

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۴۰۰ [انتشار: تابستان ۱۴۰۲]

سرسخن: بسی رنج درین سال سی / به احیای گنجینه پاریس • باقابه، باقابه، باقاره / علم‌نرف ساقی • یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل غلصی • یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / صادالذین شیخ‌المکرمی • رساله نخبة الوزراء تألیف نصرالله دماوندی / قاسم قرب • استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا بابلی (سما)، اثر سزی • دمنیان / دوشمیان / دمنی / دومی / ج. ط. زند (سوزن) • دیوان قزخی سیستانی با کتابت عبرت‌ناپیتی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود عالی‌بهر • کتابچه چهل‌ستون شاه عباس، سرورده محمد بیگ فرصت / لافله بوجار • تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کلمی • واژه «لُخُم» / محسن ناکرالمصنی «بونده» • آیا کتاب گشایش و زهائش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا توکلی صابری • نقلی بر تصحیح کتاب بدایع السُّلح / میلاد یگدلو • نقلی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی به تصحیح محمدجعفر محجوب / محسن تریفی ضمیر • نگامی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی • پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابرارلسود • آثار مصطفی عالی اقلندی / نصرانه صالحی • آنگ فلدزیویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی خیسنادین / ترجمه: محمادین کیوانی • گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرمی داشت یاد و نام ی. ت. پ. دیروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) / علیرضا سیدغراب • نقلی بر نوشته علیرضا هاشمی زاهد درباره چاپ اخیر منظومه صراط‌المخبط / علی صفوی آوندله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مطبع: مرکز نشریاتی
گسترش
تهران، خیابان انقلاب
پلاک ۱۱۸۲، طبقه دوم



۹۶ - ۹۷

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۴۰۰ [انتشار: تابستان ۱۴۰۲]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozash@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره‌ای از کعبه در دستنویسی از شهنامه
سلطان سلیم، به شماره ۳۵۹۵ در مجموعه احمد ثالث
در کتابخانه موزه طویق‌پای سرایی، بی‌تاریخ. نسخه به
رسم خزانه کتب مرادخان بن سلیم خان (حک ۹۸۲ -
۱۰۰۳ ق) و در همین دوره کتابت شده‌است.

فهرست

سر سخن

بسی رنج بردم درین سال سی / به احیای گنجینه پارسی ۵-۶

بسمار

بافتابه/ بافتابه/ بافتاوه / علی‌اشرف صادقی ۷-۸

یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل خطیبی ۹-۱۵

یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۱۶-۱۸

رسالة نخبة الوزراء تألیف نصرالله دماوندی / قاسم قریب ۱۹-۲۶

استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا (بابک) سلمانی؛ آرش سزی ۲۷-۲۹

دمنیان/ دومیان/ دمنی/ دومی / ج. ط. نژاد (سروش) ۳۰-۳۱

دیوان فرخی سیستانی با کتابت عبرت نائینی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود علی‌پور ۳۲-۴۱

کتابچه چهل ستون شاه عباس، سروده محمد بیگ فرصت / فاطمه بوجار ۴۲-۴۸

تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کاملی ۴۹-۵۲

واژه «رُخْم» / محسن ذاکر الحسینی «پرنده» ۵۳-۵۷

آیا کتاب گشایش و رهایش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا توکلی صابری ۵۸-۶۳

نقد و بررسی

نقدی بر تصحیح کتاب بدایع الملح / میلاد بیگلر ۶۴-۷۸

نقدی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی به تصحیح محمدجعفر محجوب / محسن شریفی صبحی ۷۹-۸۳

نگاهی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی ۸۴-۹۲

پژوهش‌های دبایق

پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابن‌الرسول ۹۳-۱۰۵

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۴)

آثار مصطفی عالی افندی / نصرالله صالحی ۱۰۶-۱۰۸

آشنایی با سخنرسان و متن پژوهان (۶-۷)

آلگ فدر ویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی خیسماولین؛ ترجمه: مجدالدین کیوانی ۱۰۹-۱۱۳

گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرامی‌داشت یاد و نام ی. ت. پ. دبروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) /

علی‌اصغر سید غراب ۱۱۴-۱۲۳

دبایق نوشته‌های بهشتین

نقدی بر نوشته علیرضا هاشمی‌نژاد در باره چاپ اخیر منظومه صراط‌الخط / علی صفری آق‌قلعه ۱۲۴-۱۳۰



دکتر شهرام آزادیان

(هجدهم آذر ۱۳۵۲ - بیست و دوم تیر ۱۴۰۲)

درگذشت ناگهانی دکتر شهرام آزادیان، استاد دلسوز گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران، موجب دریغ و افسوس بسیار شد و همکاران و شاگردان او را در اندوهی گران فرو برد. گزارش میراث خود را در غم ایشان شریک می‌داند و برای خانواده و دوستان او آرامش و بردباری آرزو می‌کند.
یادش گرمی و روانش قرین آرامش باد.

خواست از دشت قحطان، سرزمین تازیان است، چه قحطان پدر یکی از قبایل عرب بود. [دوم] مغ... در اصل قومی از مادها بودند که مقام روحانیت را داشتند. در زبان فارسی مغ عموماً به زردشتیان و نگهبانان آتش گفته می‌شود، ولی در بیت ما خواست عموم ایرانیان‌اند. در اینجا مهراب که از نژاد تازی است، به نژاد و آیین خود می‌بالد و ایرانیان را خوار می‌شمارد و می‌گوید: اگر از سرزمین تازیان یک سگ مارگیر آیین ایرانیان پذیرد و مغ گردد، باید او را به تیر کشت. در بیت پیشین نیز در مقام مقایسه، نژاد خود را از پری و نژاد ایرانیان را از اهریمن می‌داند. پیش از آن در بیت ۳۱۱ نیز زال را ناپاک‌دین خوانده بود. این بیت‌ها و بیت‌های فراوان دیگر، از یک سو گواه بر این‌اند که شاعر در کتاب خود، با آنکه حماسه ملی ایرانیان است، یکسویه گزارش نمی‌کند، بلکه عقیده دشمنان و بیگانگان را نیز رعایت می‌کند، و از سوی دیگر دلیل بر اینکه هرچه در این کتاب آمده است، نباید الزاماً عقیده خود شاعر دانست، بلکه گاه او عقیده اشخاص داستان را بیان می‌کند که برخی از این عقاید حتی در مآخذ او نیز بوده‌اند.^۲

سجّاد آیدنلو نیز با برداشت خالقی مطلق موافق است و به نظر او، این بیت و بیت‌های دیگری که در آنها دشمنان رستم، این پهلوان یل ایرانی، را به تحقیر سگری می‌نامند «بهترین دلیل برای ردّ تهمتِ شونیسیم بر فردوسی است». به نظر آیدنلو «این بیت مفهوم تحقیرکننده بسیار تندی دارد (ایرانیان فروتر از سگ عرب شمرده شده‌اند) و مشابه آن در هیچ جای شاهنامه به کار نرفته است».^۳ به نظر جوینی مراد از این بیت «برتری دادن تازیان بر ایرانیان است».^۴

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شارحان اختلاف نظری در شرح بیت ندارند و نگارنده نیز مخالفتی با این برداشت ندارد، ولی در این جا سر آن دارد که از دریچه دیگری به این بیت در بافت کلّ داستان بنگرد. نخستین نکته این است که

۲. خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی): جلد یکم (با احتساب ۸ جلد متن شاهنامه= جلد ۹) / ۲۶۶.

۳. آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۴). دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی (تهران: سخن): ص ۱۲۹ و پانویس ۲.

۴. جوینی، عزیزالله (۱۳۸۰). شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس (گزارش ایبات و واژگان دشوار)، (تهران: دانشگاه تهران): ۲ / ۴۷۶.

یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳)

ابوالفضل خطیبی*

فرهنگستان زبان و ادب فارسی
abkhatib39@gmail.com

سگ مارگیر چگونه می‌تواند مغ شود؟

می‌دانیم زال با تن تیره و موی سپید زاده می‌شود، همچون بچه اهریمن یا دیو، و پدرش سام گمان می‌کند که شاید خود گناهی گران کرده و کیش اهریمنی برگزیده است. سرانجام زال بچه را بر کوهی می‌گذارند که کنام سیمرخ بود و سیمرخ او را می‌پرورد تا این که سام از کرده خود پشیمان می‌شود و او را نزد خود می‌آورد. زال به زودی به پهلوان یلی تبدیل می‌شود و رودابه، دختر مهراب کابلی که به ضحاک تازی نسب می‌برد، بر او مهر می‌ورزد، ولی از سوی ایرانیان منوچهر و از سوی عرب‌ها مهراب نخست با پیوند این دو از در مخالفت درمی‌آیند. هنگامی که مهراب دخترش رودابه را در کمال زیبایی چون بهشتی آراسته می‌بیند، به او می‌گوید: سزاوار نیست که «با اهرمن جفت گیرد پری»:

گراز دشت قحطان سگ مارگیر
شود مغ ببایدش کشتن به تیر^۱

مفهوم این بیت چندان آسان نیست و بیش‌تر شارحان در معنی بیت فقط نظم را به نثر تبدیل کرده‌اند: حتی اگر سگ مارگیری در سرزمین عرب آتش پرست شود، باید او را به تیر کشت؛ اما خالقی مطلق نظر خاص خود را با تفصیل بیش‌تری بیان کرده است:

* زنده‌یاد ابوالفضل خطیبی (۱۳۳۹-۱۴۰۱ ش) پیش از درگذشت دو یادداشت را برای انتشار به گزارش میراث سپرده‌بودند که یادداشت حاضر دومین از آن دو است. یادشان گرامی باد.

۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی): ۱ / ۸۳۶/۲۲۰.

در تاریخ اساطیری و نیز تاریخ واقعی ایران، برون‌همسری سخت رواج داشته و در این میان مسائل نژادی به هیچ روی در میان نبوده‌است. مثلاً پیش از این، در ماجرای ازدواج پسران فریدون با دختران سرو، شاه یمن، مخالفت سرو به خاطر برتری نژاد عرب بر ایرانی نبوده، بلکه آشکارا گفته شده‌است که پدر دوری دخترانش را تاب نمی‌آورد.^۵ نکته‌ای که در بیت مورد بحث و سراسر داستان زال و رودابه برجسته است، این است که هم در میان خاندان زال و ایرانیان^۶ و هم در میان خاندان مهرباب عرب (نک: پایین‌تر)، موی سپید و تن تیره زال را نشانه‌ای از مظاهر اهریمن و دیو در وجود او می‌دانستند. از آن سو، مخالفت منوچهر با پیوند میان زال و رودابه نیز باز به سبب نژاد ضحاک و اهریمنی مهرباب بوده‌است، نه عرب بودن او.^۷ بنابراین، در این ماجرا، به هیچ روی بحث نژادی عرب و ایرانی در میان نیست که مهرباب به سبب برتری نژاد عرب بر ایرانی با این پیوند مخالفت کند و منوچهر نیز به سبب اعتقاد به برتری ایرانی بر عرب. چنان‌که می‌دانیم اعراب در دوران باستان با جزار و فرمان‌بردار پادشاهی ایران بودند و طبعاً هر گونه پیوند ازدواج با دربار ایران را افتخاری برای خود می‌دانستند.

اکنون شایسته است بیت مورد بحث و بیت پیش از آن را دقیق‌تر واکاوی کنیم و از دریچه‌ای نو و بدون تقابل نژادی عرب و ایرانی به آن‌ها بنگریم. در بیت ۸۳۵، هنگامی که مهرباب زیبایی خیره‌کننده دخترش را می‌بیند، به تندی به او می‌گوید: «تو با این زیبایی پری‌وار، چگونه می‌توانی همسر اهریمن زشت شوی؟!»، پس اشاره مهرباب در این جا به هیچ روی به نژاد عرب و ایرانی نیست، بلکه فقط به چهره اهریمنی زال اشاره دارد، نه هر ایرانی دیگری. پس هر تفسیری که از بیت بعدی، یعنی همین بیت مورد

۵. فردوسی، همان: ۹۷/۹۵-۹۸.

۶. سام پس از آگاهی از زادن زال:

از این بچه چون بچه اهرمن سیه‌پیکر و موی سر چون سمن،
چو آیند و پرسند گردن‌کشان چه گویم از این بچه بدیشان
چه گویم که این بچه دیو چیست پلنگ دورنگ است گر بربری است
(همان: ۶۳/۱۶۶-۶۵)

۷. منوچهر نگران است که فرزند زال و رودابه به مادر ضحاک نژادش بگراید:

اگر تاب گیرد سوی مادرش ز گفت بد آکنده گردد سرش
(همان: ۲۲۱/۱-۸۴۹)

بحث، به دست می‌دهیم باید با ازدواج نامعمول دختری پری‌وار با اهریمن ربط داشته‌باشد. مغ را می‌توان موید و آتش‌پرست معنی کرد، ولی نگارنده نه در شاهنامه دیده‌است و نه در منابع دیگر که مغ کنایه از ایرانی باشد. گفتیم ازدواج دختر عرب با شاهزاده ایرانی رویداد نامعمولی نبوده‌است که طبق تفسیر شارحان، مهرباب با چنین شدت و حدتی از در مخالفت با آن درآید و ایرانی را با سگ یکی انگارد. سیندخت، مادر رودابه، به یاد مهرباب می‌آورد که فریدون با وصلت پسرانش با دختران سرو یمن نیرو گرفت و مردمان نیز با پیوند با بیگانه نیرو می‌گیرند و رای دشمن تباه می‌گردد.^۸

به نظر نگارنده در این بیت، ضبط یکی به جای سگی درست‌تر می‌نماید و صورت خطی آن دو نیز بسیار به یکدیگر نزدیک است. از میان نسخه‌های مبنای تصحیح خالقی مطلق، در چهار نسخه (لن، لی، پ، ل^۲؛ دو نسخه ل و ق بیت را ندارند) و از میان نسخه‌های دیگر، در نسخه‌های تویق‌پای سرای استانبول، مورخ ۷۷۲ق (به شماره ۱۵۱۱، به خط مسعودی مکتوب)، حاشیه ظفرنامه^۹ (جای مصراع دوم بیت سفید مانده‌است)، موزه ترک و اسلام، مورخ ۸۳۹ق (استانبول، ش ۱۷۷۵، به خط محمود کاغذی)، ایاصوفیه، مورخ ۸۴۶ق (استانبول، ش ۳۲۸۵، به خط محمود کاغذی) و چاپ سنگی ۱۲۷۶ق^{۱۰} نیز همین ضبط دیده می‌شود. دهخدا^{۱۱} نیز ذیل مارگیر همین بیت را با ضبط یکی آورده‌است. در این بیت، سگ با مغ مناسبتی ندارد، ولی بین مارگیر و مغ تناسبی می‌توان دید. مارگیر با خواندن ورد و افسون و استفاده از سحر و جادو مار را می‌گیرد و از این رو، از دوران قدیم

۸. فریدون به سرو یمن گشت شاه جهان‌جوی دستان همین جست راه
که بی‌آتش از آب و از باد و خاک نشد تیره روی زمین تابناک
هرنگه که بیگانه شد خویش تو شود تیره رای بداندیش تو
(فردوسی، همان: ۲۱۹/۱-۸۱۳-۸۱۵)

۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). شاهنامه (حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی). چاپ عکسی از روی نسخه مورخ ۸۰۷ق در کتابخانه بریتانیا. زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار (تهران: مرکز نشر دانشگاهی). ۱۰۹/۱ سطر ۱۲.

۱۰. همو (۱۲۷۶ق- چاپ افست ۱۳۸۰). شاهنامه. چاپ سنگی بمبئی. همراه با یادداشت‌های محمدتقی بهار (ملک الشعراء). به کوشش علی میرانصاری (تهران: استاد). ۴۱، سطر ۱۱.

۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه (تهران: دانشگاه تهران).

و پس از ابرازِ نظرِ خود، شاید بد نباشد برای آگاهی خوانندگان یکی از معانی احتمالی دیگر را نیز بیان کنم و از باقی درگذرم:

اگر ضبط سگ به جای یکی درست باشد، به نظر می‌رسد مراد از سگ مارگیر، سگی است که آموزش دیده و با انواع و اقسام شیوه‌های مارگیری آشنا شده تا برای صاحب عربش در صحرا مار بگیرد. شاید بتوان این بیت را چنین تفسیر کرد: «خوی و چهر اهریمنی هرگز در وجود کسی (یعنی زال) که این خوی و چهر را داراست، از بین نمی‌رود؛ همچنان‌که سگ مارگیر اگر چندان آموزش و تربیت بیابد که حتی در دانایی و فرزانیگی به مرتبه مغی برسد، ذات سگی او تغییر نمی‌کند و دانایی و چاره‌گری‌های او خطرناک هم می‌شود و از همین رو باید او را با تیر کشت». در این بیت مهرباب می‌گوید: زال با چهر و خوی اهریمنی اکنون به مقام پهلوانی برآمده‌است، ولی هر قدر هم دانا باشد و نیرومند، آن اهریمن خوبی او از بین نمی‌رود. به قول امروزی‌ها، اهریمن خوب اهریمن مرده است. با این تفسیر، مهرباب به زال توهین کرده‌است، ولی به‌خاطر اهریمن چهری او، نه نژاد ایرانی‌اش.

چرا دژ اهریمن نام مقدس بهمن دارد؟

کیکاوس برای آن‌که دریابد کدام یک از مدعیان جانشینی او، پسرش فریبرز و نواده‌اش کیخسرو، پسر سیاوخش، از شایستگی و فره‌شاهی برخوردارند، به هر یک از آنان مأموریت می‌دهد تا دژ بهمن در اردبیل را که اهریمن‌پرستان در تسخیر خود داشتند، از چنگ آنان بیرون آورد و آتش‌پرستان را از آزار آنان برهاند. فریبرز و طوس در برابر گرمای سوزان پیرامون دژ، که گویا اهریمن با جادوگری برانگیخته‌بود، تاب پایداری نیاوردند و پس از آن‌که نتوانستند راهی به دژ سربه‌فلک کشیده بیابند، ناامید بازگشتند. سپس کیخسرو و گودرزبان بدین مأموریت رفتند. کیخسرو چون به نزدیکی دژ رسید نامه‌ای نوشت که با نام خداوند آغاز می‌شد و آن را بر نیزه‌ای بست و به گیو مأموریت داد تا همچنان‌که نیزه را بر دیوار دژ می‌نهد، نام یزدان را نیز بخواند. گیو چنین کرد و زمانی نگذشت

تا امروز، مارگیری از مشاغل پست در میان مردمان بوده‌است و از مارگیر معمولاً در کنار رقص و زرق ساز و بوزینه‌رقصان و معرکه‌گیر یاد شده‌است. مغان، چنان‌که بالاتر گفته‌آمد، یکی از اقوام ماد بودند که در میان ایرانیان زردشتی مقام‌های عالی روحانی و دینی را در دست داشتند و آن‌ها نیز با خواندن ورد و افسون و سحر و جادو سروکار داشتند؛ منتها، اینان به‌لحاظ اجتماعی مقام‌های عالی را دارا بودند و کلام مقدس زردشت را زمزمه می‌کردند و از جادوی سفید برای هدایت دین‌باوران بهره می‌بردند، نه مانند مارگیران برای امور مادی و سرگرمی مردمان. بنابراین، این موضع شاهنامه از جمله مواردی است که مصحح بر اساس منطق متن، می‌تواند از نسخه اساس (فلورانس ۱۴۶ق، با نشان ف) و همراهان آن تخطی کند و ضبط نسخه‌های دیگر را بپذیرد. اگر در حفظ ضبط نسخه اساس اصرار داشته باشیم، شاید بتوان سگ مارگیر را کنایه از شخص نامحترم مارگیر انگاشت.

باری، بیت را بر اساس ضبط مختار خود (یکی مارگیر) معنی می‌کنیم، ولی پیش از آن، شایسته است باز بر این نکته تأکید کنیم که منطق متن ایجاب می‌کند که معنی این بیت دنباله معنی بیت پیش از آن باشد، که مهرباب سخت بر رودابه می‌آشوبد که «دختر پری‌وار زیبایی چون تو چگونه می‌تواند به همسری یک اهریمن درآید؟»؛ دیگر این‌که در این بیت، به‌جای تقابل نژادی عرب و ایرانی، دو تقابل دیگر دیده می‌شود: یکی تقابل مارگیر و مُغ و دیگری پری و اهریمن. مهرباب با ذکر تمثیلی به دخترش می‌گوید: «حتی اگر یک مارگیر دون‌پایه در میان عرب‌ها، که با ورد و افسون و جادو مار را می‌گیرد، آن‌چنان پیشرفت کند که در میان ایرانیان به یک مغ عالی‌رتبه تبدیل شود، باید او را با تیر کشت. آن‌وقت تو با این زیبایی خیره‌کننده پری‌وار در میان عرب‌ها، می‌خواهی به همسری یک اهریمن ایرانی (زال) درآیی (مفهوم بیت پشین)؟!». چنان‌که از این معنی پیداست، نباید اشخاص داستان را دقیقاً با شخصیت‌های مذکور در بیت تطبیق داد.

نگارنده بر آن نبود که خوانندگان را در میان معانی احتمالی این بیت سردرگم سازد، ولی در پایان این بحث

که نامه ناپدید گشت و چنان خروشی برخاست که خاک بردمید و به فرمان یزدان، باره دز ترک برداشت و فروریخت.^{۱۲} نگارنده در یادداشت دیگری درباره ویژگی‌های جادویی نام و کلام خداوند در راندن اهریمن یا دیو یا شیطان در این داستان - و نیز برخی داستان‌های مشابه - بحث کرده‌است و در این یادداشت سر آن دارد که به این پرسش پاسخ دهد که چرا نام نیک بهمن امشاسپند بر روی دزی اهریمنی نهاده شده‌است. از میان پژوهندگان شاهنامه آرش اکبری مفاخر سخت کوشیده‌است تا پاسخی قانع‌کننده بدین پرسش بدهد که چکیده آن را در این جا می‌آورم:

این پژوهنده نخست به این روایت استرابو توجه نشان می‌دهد که در سده نخست میلادی در کاپادوکیه (آسیای صغیر)، گروهی از مغان در پرستش‌گاه‌های خود بهمن را می‌پرستیدند و در هنگام انجام آیین‌های دینی، پیکره چوبی بهمن را پیشاپیش دسته‌ها حمل می‌کردند. سپس این روایت را با نخستین فروزه خداوند، یعنی ملک‌طاوس یا شیطان در آیین یزیدیه می‌سنجد که برای او پیکره‌هایی می‌ساختند و هر سال سه بار در مراسم آیینی در روستاهای خود می‌گرداندند. به نظر اکبری مفاخر، گذاشتن نام بهمن بر دز اهریمن پرستان بیانگر پیوند بهمن با ویژگی‌های اهریمنی در زمان‌های پیشازردشتی است. شواهد دیگر او عبارتند از: گذاشتن نام بهمن بر سردترین ماه سال در گاهان؛ توده‌های انباشته و ویرانگر برف و دگرگونی نام دز بهمن به بتکده در برخی منابع بنیادین زردشتی مانند دینکرد، مینوی خرد، بندهشن و روایت پهلوی.^{۱۳}

به نظر نگارنده شواهد متقنی در دست نیست که بتوان به بهمن امشاسپند ویژگی‌های اهریمنی نسبت داد و او را با این ویژگی در میان یزدان پیشازردشتی قرار داد. در سخن

استرابو نام بهمن هست، ولی او ویژگی‌های اهریمنی ندارد و در آیین یزیدیه از ملک طاوس یا شیطان در مقام نخستین فروزه خداوند سخن رفته‌است، نه بهمن. اگر هم ویژگی‌های شیطانی یا اهریمنی ملک‌طاوس، نخستین فروزه خداوند در یزیدیه، در مورد بهمن، نخستین امشاسپند اهوره‌مزدا نیز راست آید، چگونه می‌توان بهمن را با آن ویژگی‌های اهریمنی تا پیش از زردشت به عقب برد؟! حال آن‌که در دوران پیشازردشتی، هیچ شهادی نداریم که نشان دهد بهمن با ویژگی‌های اهریمنی پرستش می‌شده‌است، اما مثال را در مورد ایزد وای (باد) شواهدی در دست است که پیش از اصلاحات زردشت، ویژگی‌های اهریمنی داشته و پس از زردشت، همین ویژگی‌ها در خویش‌کاری وای بد و نیز ویژگی‌های اهورایی در خویش‌کاری وای نیک گرد آمده‌است. چنان‌که می‌دانیم، یزدان کهن آریایی (هند و ایرانی) در نتیجه اصلاحات زردشت آرایش جدیدی می‌یابد که در این آرایش جدید، برای مثال امشاسپندان یا بی‌مرگان مقدس در وجود می‌آیند و چونان تجلی‌ها و نمودهای اهوره‌مزدا، او را احاطه می‌کنند؛ میتره، ایزد پرآوازه آریایی، جای خود را به بهمن، نخستین امشاسپند، می‌دهد که هم تجلی خرد اهوره‌مزداست و هم مقام روحانی دارد، و رونه به آشه (بهترین نظم) تغییر چهره می‌دهد.^{۱۴} نکته مهم این‌جاست که نباید انتظار داشت که آییناً هر ویژگی دیوی یا اهریمنی یزدان کهن آریایی، لزوماً به مفاهیم انتزاعی یا شخصیت‌های ایزدی جدید در جمع امشاسپندان منتقل شده‌باشد. نکته مهم دیگر این‌که درست است که کیخسرو در شاهنامه از شاهان پیشازردشتی است، ولی رویدادهای دینی در اساطیر و حماسه جریان سیالی هستند که می‌توانند از دوران جدیدتر، مثلاً ساسانیان، به دوران قدیم‌تر و پیشازردشتی نیز منتقل شوند. پس، بر اساس نام بهمن بر روی دز مذکور در زمان کیخسرو نمی‌توان حکم کرد که این رویداد لزوماً به پیش از زردشت تعلق داشته‌است. ساختن آتشکده آذرگشنسپ بر جای دز اهریمنی شهادی است

۱۴. درباره ارتباط امشاسپندان با یزدان کهن آریایی، نک. ویدن‌گرن، گنو (۱۳۷۷). دین‌های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ (تهران: آگاهان ایده): ۱۱۸-۱۲۰.

۱۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی): ۴۶۳/۲-۴۶۷.

۱۳. اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۷). «اهریمن پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن». در: در کوی آرشان: بیست گفتار درباره حماسه‌سرایی در ایران باختری (تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن): ۳۱۱-۳۱۶.

خود داشته و پس از فتح به دست کیخسرو، به افتخار این پیروزی دینی، نام بهمن - یعنی نخستین مظهر و تجلی اهوره مزدا که از قضا مظهر روحانیت او نیز هست - درست در تقابل با نام پیشین، یعنی اهریمن، بر آن نهاده می‌شود. نکته مهم در این فرض این است که هنگام تدوین گزارش این رویداد در زمانی که بر ما پوشیده است، ولی قاعدتاً باید پس از اصلاحات زردشت بوده باشد، این دز در واقع فتح شده و نام جدید بهمن بر آن نهاده شده و در شاهنامه و منابع دیگر، با همین نام نامیده شده است.

احتمال دیگر این است که از گذشته‌های دور، دز مذکور با نام بهمن در تصرف آتش پرستان بوده، ولی اهریمن پرستان بدان‌جا می‌تازند و دز را به تسخیر خود درمی‌آورند و در نهایت کیخسرو تیغ در میان آنان می‌نهد و دز را تسخیر و دوباره به آتش پرستان واگذار می‌کند. در این داستان، بیتی هست که نشان می‌دهد آتش پرستان آن دیار از اهریمن پرستان دز در رنج بوده‌اند:

به رنج است از اهرمن آتش پرست
نیارد بدان مرز موبد نشست^{۱۶}

احتمال سوم این است که در خط پهلوی Ahreman (حرف‌نگاری: 'hl(y)mn') به Wahuman (حرف‌نگاری: 'whwmn') تصحیف شده باشد، بدین قرار که یک الف زائد از پایان واژه قبلی به آغاز 'hl(y)mn' افزوده شده و 'whwmn' کتابت شده، که صورت خطی به دست آمده به وهومن بسیار نزدیک است؛ به‌ویژه آن‌که برای کاتبان زردشتی، نوشتن و بر زبان راندن نام اهریمن گویا چندان سهل و ساده نبوده است. در خط پهلوی اهریمن را غالباً وارونه می‌نوشتند و بنا بر گزارش‌هایی از سده نوزدهم درباره کیش یزیدیان، اگر کسی نزدیکی از یزیدیان نام ابلیس را بر زبان می‌آورد، بر یزیدی مؤمن واجب بود که بی‌درنگ هم او و هم خودش را، که آن لفظ را شنیده بود، بکشد.^{۱۷} در هر صورت از میان سه توجیه بالا، به نظر

برای درستی این فرض. شواهد دیگر اکبری مفاخر، مبنی بر وجود ویژگی‌های اهریمنی در بهمن (یعنی گذاشتن نام بهمن بر سردترین ماه و نامیدن توده‌های برف و تغییر نام دز به بتکده در برخی منابع پهلوی) هیچ یک قانع‌کننده و راهبر به مقصود نیستند. سرمای ماه دی، پیش از ماه بهمن، دست‌کمی از سرمای بهمن ندارد، ولی نام دادار و خداوند را بر خود دارد. به گمان نگارنده تغییر نام دز اهریمنی بهمن به بتکده نیز بر ویژگی اهریمنی بهمن دلالت ندارد، بلکه خواسته‌اند تا دزی اهریمنی از نام نیک بهمن زدوده شود.

سجاد آیدنلو، بی‌آن‌که خود نظری ابراز دارد، نظر اکبری مفاخر و برخی نظرهای دیگر را نقل کرده است؛ از جمله این‌که در برخی طومارهای نقالی، بهمن اسم خاص و نام کوتوال دز یا جادوگر ساکن در آن انگاشته شده که حصار به نام او منسوب است. این توجیحات هم درست نمی‌نمایند. به نظر نگارنده این سطور، شاید با تغییر زاویه دید و نظرگاه نسبت به این رویداد بتوان توجیه مناسب‌تری یافت.

در این داستان دو نام کلیدی دیده می‌شود: یکی اهریمن و دیگری بهمن. اهریمن می‌تواند نام خاص برای دز باشد یا نامی عام، بدان سبب که ساکنان دز در آن‌جا، اهریمن یا دیورا به جای اهوره مزدا پرستش می‌کردند. اکنون بنگرید به اشتقاق این دو نام: اهریمن به پهلوی Ahriman، به اوستایی angra- + mainyu (= اندیشه بد)؛ بهمن به پهلوی Vahu- man، به اوستایی Vohu- + manah (= اندیشه نیک).^{۱۵} چنان‌که ملاحظه می‌شود این دو نام به لحاظ لفظ و معنی ضد یکدیگرند و این تضاد کامل، به‌ویژه در اشتراک جزء man را نمی‌توان تصادف محض انگاشت. می‌توان فرض کرد که در زمان‌هایی دز به یکی از این دو نام معروف بوده است: اهریمن یا بهمن؛ و در نهایت در داستان مورد نظر، یکی از این دو نام را بر خود داشته است. بدیهی است که اگر در زمان‌های گذشته نام دز اهریمن بوده، در زمان‌های بعد است که به بهمن نامبردار شده است نه برعکس؛ چه، پیش از رویداد مذکور، مشخص است که اهریمن در دز پرستش می‌شده است. پس این دز نخست نام اهریمن بر

۱۶. فردوسی، همان: ۵۸۱/۴۶۱/۲.

۱۷. بیوار، دیوید (۱۴۰۰). چهره‌های مهر در باستان‌شناسی و ادبیات. ترجمه عسکر بهرامی (تهران: ماهی): ص ۹۰ و یادداشت ۱۷. فردوسی، همان: ۵۸۱/۴۶۱/۳.

15. MACKENZIE, D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London; NYBERG, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi*. vol. II. Wiesbaden.

نگارنده توجیه اولی معقول‌تر می‌نماید.

ساد یا شاد؟

در اوایل داستان بیژن و منیژه، هنگامی که اِرمانیان، به تنگ آمده از هجوم گرازها، نزد کیخسرو می‌آیند و از او یاری می‌جویند، درباره گزند گرازها به درختانشان در پیشگاه شاه ایران چنین شکوه سر می‌دهند:

درختان که کِشتن نداریم یاد

به دندان به دو نیم کردند ساد^{۱۸}

درباره ضبط و مفهوم ساد مصححان و شارحان شاهنامه اختلاف کرده‌اند. از میان ۱۵ نسخه خالقی مطلق، ضبط ساد در چهار نسخه س، ق، س^۲ و لن آمده و در بقیه نسخه‌ها، از جمله فلورانس ۶۱۴ (ف) و لندن ۶۷۵ (ل) و سن ژوزف (ژ)، اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم) ضبط شاد دیده می‌شود.

در یک بیت دیگر نیز واژه ساد به کار رفته است. فرشیدورد تورانی نیزه گیورا به دو نیم می‌کند:

ابر نیزه گیو تیغی چو باد

بزد، کرد نیزه به دو نیم ساد^{۱۹}

گذشته از برخی نسخه‌های شاهنامه سه منبع زیر نیز ضبط ساد را در بیت بیژن و منیژه تأیید می‌کنند:

۱. لغت فرس - ساد: ساده بود؛ درختان که کشته نداریم یاد/ به دندان به دو نیمه کردند ساد.^{۲۰}

۲. معجم شاهنامه - ساد: برابر؛ درختان که کشتن نداریم یاد/ به باغ اندرون جمله گشتند ساد^{۲۱}

۳. لغت شهنامه: ساد به معنی ساده و بی‌نقش است، از این معنی تجاوز کرده به معنی هموار و برابر هم اطلاق شده است؛ درختان که کشتن نداریم یاد/ به باغ اندرون جمله گشتند ساد.^{۲۲}

از آن‌جا که برخی نسخه‌های شاهنامه و نیز کهن‌ترین فرهنگ

۱۸. فردوسی، همان: ۳۰/۵.

۱۹. همان: ۱۰۰/۴.

۲۰. اسدی طوسی، علی بن محمد (۱۳۱۹). لغت فرس (تألیف قرن پنجم). به‌کوشش عباس اقبال (تهران: چاپخانه مجلس): ۱۱۱.

۲۱. شریف دفترخان، محمد بن رضا بن محمد علوی طوسی (۱۳۵۳). معجم شاهنامه (تألیف: قرن ششم). به‌کوشش حسین خدیو جم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران): ۲۷-۲۸.

فارسی و فرهنگ تخصصی شاهنامه ضبط ساد را در بیت بیژن و منیژه تأیید می‌کنند و ساد دشوارتر و غریب‌تر از شاد نیز هست، خالقی مطلق به‌درستی آن را در متن نهاده است، ولی در دیگر تصحیح‌های شاهنامه که نگارنده از نظر گذرانده، از جمله چاپ‌های ژول موهل، مسکو، مصطفی جیحونی و جز آن‌ها همگی ضبط ساده شاد آمده است.

در لغت‌نامه دهخدا این معانی با شواهد برای ساد آمده است: خوک نر؛ ساده و بی‌نقش و نگار؛ دشت و بیابان؛ مخفف سائیده؛ بی‌ریش؛ ابله، ساده‌دل. از آن میان، معنی خوک نر را که بر اساس برخی فرهنگ‌ها، از جمله برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری، با همان شاهد بیت بیژن و منیژه آمده است باید به یک سو نهاد، زیرا استناد فرهنگ‌نویس فقط به همین بیت شاهنامه است، بی‌آن‌که به شواهد دیگر و اشتقاق ساد توجه شود.

نظر پژوهندگان را به ترتیب تاریخی می‌آوریم (برخی نظرها را پیش‌تر غفوری آورده بود):

۱. شاد. گرازان، درختان را شادی و بازی‌کنان و به آسانی به دندان به دو نیم کردند.^{۲۳}

۲. ساد. برابر که در معجم شهنامه آمده بهتر می‌خورد: گرازها درختان را با دندان به دو نیمه برابر بریدند، یعنی آنها را از میانه به دو نیم کردند.^{۲۴}

۳. شاد. گرازان درختان را چنان دو نیم کردند و خوردند که انگار از آغاز نبوده و یا ما به یاد نداریم.^{۲۵}

۴. شاد: درختانی که آنچنان کهن‌اند که زمان کشتنشان را به یاد نداریم، گرازان، به آسانی با دندان به دو نیم کردند.^{۲۶}

۵. غفوری در پژوهش خود^{۲۷} - که یگانه پژوهش مستقل درباره این واژه محسوب می‌شود - بر اساس شواهدی

۲۲. عبدالقادر بغدادی (۱۳۸۲). لغت شهنامه. به تصحیح کارل زالمان. ترجمه و تصحیح و تعلیق توفیق ه. سبحانی - علی رواقی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی): ۲۱۳، ش ۱۳۴۲.

۲۳. نوشین، عبدالحسین (۱۳۶۷). سخنی چند درباره شاهنامه (تهران: اساطیر): ۵۰-۵۱.

۲۴. خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی): جلد دوم (با احتساب ۸ جلد متن شاهنامه = جلد ۱۰/۹۳).

۲۵. جوینی، عزیزالله (۱۳۹۱). شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس (گزارش ایات و واژگان دشوار)، (تهران: دانشگاه تهران): ۲۲۲/۷.

معنی «برابر» برای ساد، مساوی است، حال آن‌که این معنی برای درختان بریده‌شده تعبیر مناسبی به نظر نمی‌رسد و اساساً برای نشان دادن شدت آسیب به درختان، دو نیمه مساوی آن‌ها اهمیت چندانی ندارد. گذشته از آن گرازان چگونه می‌توانند درختان را به دو نیمه مساوی ببرند؟ به گمان من، این مفهوم نه در ذهن شاعر بوده و نه حتی در ذهن مؤلف معجم شاهنامه. منظور مؤلف معجم شاهنامه از «برابر» گویا «ساده، صاف و هموار» بوده است؛ یعنی گرازان درختان را چنان بریدند و بر زمین افکندند که درختان افکنده، برابر با زمین شدند؛ یا زمین‌هایی که قبلاً درختان از آن‌ها سر برکشیده بودند، بر اثر حمله گرازان هموار شدند. معنی هموار و صاف در بیت زیر از شاهنامه، آن‌جا که بهرام گور یک سروی (شاخ) شکار را با تیر می‌زند، برای واژه ساده به کار رفته است:

هم اندر زمان نر چون ماده گشت
سرش زان سروی سیه ساده گشت^{۳۱}

معنی «هموار و برابر» در لغت شهنامه عبدالقادر بغدادی (نک بالاتر) نشان می‌دهد که او هم از مفهوم برابر برای ساد همین را دریافته است، نه دو نیمه برابر و مساوی درختان. حاصل سخن این‌که خالق مطلق تنها مصححی است که در بیت داستان بیژن و منیژه و نیز بیت مربوط به دو نیم شدن نیزه گیو با شمشیر فرشیدورد، به درستی ضبط دشوار و دیریاب ساد را در متن نهاده، ولی معنی او برای ساد، یعنی «برابر و دو نیمه مساوی»، چندان مناسب نیست و معنی «به سادگی، به آسانی و بی‌رنج و زحمت» که نوشین و کزازی برای ضبط شاد آورده‌اند - و معنی جوینی نیز نزدیک به همین معنی است - مناسب‌تر است؛ به‌ویژه آن‌که در بیت بعدی، شاعر همین معنی را با تعبیر دیگری بیان می‌کند که بنا بر آن، گرازان به سادگی حتی سنگ سخت را هم خرد می‌کردند:

نیاید به دندان‌شان سنگ سخت
مگرمان به یک‌لخت برگشت بخت^{۳۲}

از برخی منظومه‌های پهلوانی بعد از فردوسی، مانند برزو نامه کهن، شهریارنامه و جز آن‌ها و چند بیت از شاهنامه به درستی دریافته است که شاد در این شواهد به معنی «تند و شتابان و با سرعت» است، که این معنی در هیچ فرهنگی نیامده است. دو شاهد شاهنامه عبارت است از:

الف. اسفندیار پس از تصرف رویین‌دز به فرزندان خود می‌گوید:

به راه ار کسی سر بیچد ز داد
سرانشان به خنجر ببرد شاد^{۲۸}

ب. در پادشاهی خسرو پرویز، پس از بیدادی‌های او، پیری به زادفرخ می‌گوید: با بودن خسرو بر تخت شاهی، ایران ویران می‌شود، پس باید یکی از فرزندان او را برگزید و:

ورا شاد بر تخت باید نشانند
بر آن تاج، دینار باید فشاند^{۲۹}

ج. در نبرد خسرو پرویز با بهرام چوین، بهرام بر اسبی بی‌برگستوان با کمانی در دست تاخت و:

چو خسرو چنان دید برگشت شاد
دو زاغ کمان را به زه بر نهاد^{۳۰}

درست است که «به سرعت، با شتاب و فوراً» برای سه بیت بالا معنی مناسبی است، ولی اشکال این‌جاست که غفوری با گزینش ضبط «شاد» به جای «ساده»، همین معنی را به دو بیت مورد بحث ما، یعنی بیت داستان بیژن و منیژه و دو نیم شدن نیزه گیو نیز که در صدر نوشته آمده، تعمیم داده است؛ حال آن‌که برای بیت بیژن و منیژه، و نیز بیت دیگر، گزینش ساد و معنی «به سادگی، به آسانی و بی‌رنج و زحمت» مناسب‌تر است.

به گمان خالق مطلق منظور مؤلف معجم شاهنامه از

۲۶. کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۹۰). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی (تهران: انتشارات سمت): ۳۱۴/۵.

۲۷. غفوری، رضا (۱۳۹۹). «شاد یا ساد، واژه‌ای مبهم در شاهنامه». فرهنگ‌نویسی: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، جلد ۱۶: ۱۱۷-۱۲۳.

۲۸. فردوسی، همان: ۲۸۶/۵.

۲۹. همان: ۳۰۸/۸.

۳۰. همان: ۴۶/۸.

۳۱. همان: ۳۷۵/۶.

۳۲. همان: ۳۰۸/۵.

Table of Contents

Editorial

In Thirty Years, I've Withstood Great Misery's Thrust/ To Save Persian literature, a Treasure Robust 5-6

Articles

Bāftāba/ Pāftāba/ Pāftāwa / Ali Ashraf SADEGHI 7-8

Shahname Studies Notes III / Abolfazl KHATIBI 9-15

A Relic of Imam Reza's Presence in the Great Mosque of Sāveh / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 16-18

Nukhbat al-Wuzarā Treatise, Penned by Naṣr Allāh-i Damāwandī / Ghasem GHARIB 19-26

A Few Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīkh-i Sīstān* II / HamidReza (Babak) SALMANI; Arash SERRI 27-29

Dumanīān/ Dūmanīān/ Dumanī/ Dūmanī / J. T. NAJAND (Soroush) 30-31

The *Dīvān* of Farrukhī-yi Sīstānī Copied by 'Ebrat-e Nā'īmī, Annotated by Malek al-Šo'arā Bahār / Mahmoud ALIPOUR 32-41

The Inscription of Shah 'Abbās II's Chihil Sutūn, Composed by Muḥammad Bayg-i Furṣat / Fatemeh BOUJAR 42-48

Editing of an Extant Qaṣīde by Šu'ūrī-yi Kāšānī in the Anthology of Ibn-i Khātūn / Ali KAMELI 49-52

On the Word *Rukhum* / Mohsen ZAKEROLHOSEYNI "Parand" 53-57

Did Nāṣir-i Khusraw write *Gušāyīš wa Rahāyīš* (Knowledge and Liberation)? / MohammadReza TAVAKKOLI SABERI 58-63

Reviews and Critiques

A Review of the Edition of *Badāye' al-Mulah* (Droll Novelties) / Milad BIGDELOU 64-78

A Review of the *Kullīyyāt-i* (collected works of) 'Ubayd-i Zākānī Edited by Mohammad Jafar Mahjoub / Mohsen SHARIFI SAHI 79-83

A Look at *The written world of God* / Reyhane BEHBOUDI 84-92

Essays on Research

A Proposal for Organizing Dissertations on Text Editing / Seyyed MohammadReza EBNORRASOUL 93-105

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

Works of Mustafa 'Āli Efendi / Nasrollah SALEHI 106-108

Introducing Codicologists and Textual Scholars (6-7)

Oleg Fedorovich Akimushkin / Majdoddin KEYVANI 109-113

A Shining Gem in This Earthly Sphere: In memory of J.T.P De Bruijn / AliAsghar SEYED-GOHRAB 114-123

On the Previous Articles

A Response to AliReza Hasheminejad's Review of the New Edition of *Širāf al-Khaṭf* (The Principle of Calligraphy) / Ali SAFARI AQ-QALEH 124-130